



هوشنه مرادی کرمانی، از برجسته‌ترین
داستان‌نویسان ایرانی، در زمینه ادبیات کودکان و
نوجوانان است که تاکنون برخی آثارش به
زبان‌های دیگر دنیا از جمله آلمانی، هلندی،
انگلیسی، اسپانیایی و عربی ترجمه شده، مورد
استقبال کودکان و نوجوانان، محافل ادبی و
مطبوعات خارجی قرار گرفته است. او در سال
۱۹۹۲، برای مجموعه آثارش، در شهر برلین به
عنوان نویسنده برگزیده انتخاب شد و در همان
سال، نامزد دریافت جایزه هانس کریستین

بازتاب آثار مرادی کرمانی در مطبوعات خارجی

متجم: حمال بهروز کیا

داستان «طلبل» مرادی کرمانی، در سال ۲۰۰۳ در مجله «کریکت» (Cricket)، بهترین داستان میان بهترین داستان‌ها شناخته شد.

برای آشتایی بیشتر با بازتاب آثار هوشنگ مرادی کرمانی در خارج از کشور، دو مقاله از مطبوعات خارجی انتخاب کرده‌ایم که به مناسبت جای و انتشار کتاب‌های خره و چکمه، در اتریش منتشر شده‌است.

شرايط کنونی به گونه‌ای است که نمی‌توان کودکان را از آشتایی با اوضاع نیویورک یا افغانستان محروم ساخت؛ زیرا نه فقط نسل‌ها در کنار یکدیگر قرار دارند، بلکه تأثیر ادبیات کودکان و نوجوانان در آگاهی آنان، از دهه هفتاد چنین پیامدی داشته است. با فروپاشی شرایط در سال‌های جنگ (جهانی دوم) و بعد از آن، دنیا

«سالم» کودکان نیز به جهانی ناسالم تغییر یافته. از این رو، اقدامی شادی‌بخش لازم بود تا اوضاع را

تغییر دهد. هر چند امروزه این موضوع بدینانه به نظر می‌رسد، آن زمان اوج حیات کتاب‌های فرسوده و کهنه (کودکان) نیز محسوب می‌شد. ولی اکنون، آیا اسواج روشنگرانه ادبیات، به مدرسه‌ها و مؤسسه‌های مربوط به کودکان گسترش خواهد یافت؟

در این زمینه، دو اندیشه وجود دارد: نخست این که ترس، آدمی را گنج می‌کند و زبان را از او می‌گیرد و دوم، آن جا که از نشانه‌ها و تصویرها بهره می‌جوید، به داستان‌سراییان کمک می‌کند که دوباره داستان‌هایی سرشار از تخیل بگویند.

جای بسی خوشحالی است که امروزه کتاب‌های بی‌شماری در اختیار داریم که ما را از

وضعيت و فرهنگ کشورهای اسلامی آگاه می‌سازند. خوشبختانه، پاره‌ای از این کتاب‌ها از «هوشنگ مرادی کرمانی»، نویسنده آشتایی است که بدون نگاه انتقادی ما، مسائل سرزین خویش را مطرح می‌سازد. البته، هر جا که لازم باشد، اختلاف نظر و انتقاد وجود دارد. مرادی کرمانی، نویسنده‌ای است که مسائل کودکان سرزین خود را برای شما بی‌پیرایه و به روشنی بیان می‌کند. در داستان «چکمه»، لیلا دختر خردسال پنج ساله، آرزو دارد عروسک قشنگی داشته باشد، اما به علت نداری و بی‌پولی، نمی‌تواند به خواسته‌اش دست یابد. زمستان است و چکمه برای او واجب‌تر و ضروری‌تر به نظر می‌آید. از این رو، خوانندگان و مخاطبان کودک‌نشور ما، در فراسوی چشم‌انداز غریب و بیگانه داستان، واقعیت آشتایی را می‌یابند. به این معنا که جامعه، پدر و مادر و مدرس، حد و مرزی برای آرزوها و تمایلات کودکانه آنان قایلند؛ به گونه‌ای که امکان دارد زندگی را از نظر آنان متفاوت سازد (مانند تائیر رمان کوچک مرادی کرمانی «خره»).

هوشنگ مرادی کرمانی، در کتاب «خره»^(۱)، را به یک روستای دورافتاده کوهستانی در ایران می‌برد. بر فستگین کوهستانی، ارتباط روستا را با شهر در زمستان، کمایش غیرممکن ساخته است. آب و هوای منطقه نیز تحت تأثیر شرایط کویری است، گرمای بهار و تابستان، باعث رشد و تمو گیاهان منطقه می‌شود، ولی بادهای سرد کویری در پاییز و زمستان، بخندان‌های شدید شباهه به وجود می‌آورد. شرایط این روستا در ایران غیرعادی نیست؛ زیرا بخش عظیمی از فلات ایران را کوهستان‌ها و بیابان‌های خشک و سوزان تشکیل می‌دهد.

در این داستان، معلم جوانی از شهر به روستا آمده است تا به بچه‌های مدرسه روستایی درس

مردم روستا، ویژگی‌ها، افکار و احساسات آنان را به کمک گفتگو و با روایتی ساده و روان و بیانی، شیوا، نشان می‌دهد. او با تکاهی جذاب و موشکاف، در آداب و رسوم و تصورات جادویی و داستان‌گوئه آنان به کاوش می‌پردازد. هوشنگ مرادی کرمانی تا دوازده سالگی، در یک روستای کوهستانی زندگی می‌کرده است. کتاب‌های او بین مردم ایران بسیار مشهورند و بعضی از آن‌ها نیز به صورت فیلم درآمده است. او در سال ۱۹۹۲، نامزد دریافت جایزه هانس کریستین اندرسن بوده است.

داستان «خرمه» با بسیاری از کتاب‌های جدید کودکان ایرانی که از عناصر سنتی، قصه و فانتزی برهه می‌جویند، تفاوت دارد. یکی از جنبه‌های مهم آن، رابطه سیاسی داستان با مسائل روز است: در سال ۲۰۰۲، صد تن از معلمان در اعتراض علیه مقررات دشوار در مناطق کویری دستگیر و حبس شدند؛ از جمله آقای صمدی، معلم جوان روستا که ابتداء نمی‌توانست حدس بزند که زندگی در کویر، چه سخت و دشوار و غریب است. با این همه، او امیدش را به بجهه‌ها و شاگردانش از دست نمی‌دهد. او می‌گوید: «ما روزها با هم هستیم. مدرسه خانه ماست.»^(۲)

پی‌نوشت

۱. داستان «خرمه»، در اتریش، به نام «صیبحی که خمره خالی بود» Eines Morgen war die chomreh leer و داستان «چکمه» leer و سیله مهر آفاق گالی باخر، به زبان آلمانی ترجمه شده است.

۲. منابع

- . Neve Zürcher Zeitung, 28 November 2001
- . Lesebar: Bücher und Medien für Kinder und Jugendliche, 2002.
- . Cricket Magazine Group, 22 January, 2003.

دهد. خمره سفالی بزرگی در مدرسه، آب آشامیدنی شاگردان را تأمین می‌کند. نوشیدن آب از خمره، بخشی از زندگی روزانه بجهه‌ها را در مدرسه پُرس می‌کند. از این‌رو، هنگام خوردن آب بجهه‌ها باید جلوی خمره بایستند تا بتوانند به متواتر آن آب بتوشند؛ به نحوی که به تدریج، نتشیگی از بین می‌رود و آب خوردن از خمره، جنبه سرگرمی پیدا می‌کند.

نیاز به خمره، هنگامی مشخص و بر جسته می‌شود که در یک شب سرد پاییزی، خمره ترک بر می‌دارد و آب آن خالی می‌شود. بتایرانی یا باید ترکهای خمره را در زمین بگیرند و آن را بند بزنند و یا خمره تازه‌ای جای آن بگذارند؛ کاری که دشوار به نظر می‌رسد. زیرا روی کمک بیرون روستا و رفقة به شهر، فعلًا نمی‌توان حساب کرد. با وجود این، اهالی روستا تلاش می‌کنند که خمره جدیدی برای مدرسه تهیه کنند. در فراز و نشیب تلاش اهالی برای نوسازی خمره، نویسنده روابط حسابتی

هوشنگ مرادی کرمانی

خرمه

ترجمه دکتر سهیل روحی

